

Submit Date: 29 September 2025

Revise Date: 20 February 2026

Accept Date: 25 February 2026

Initial Publish: 23 July 2026

Final Publish: 20 February 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Comparative Analysis of Judicial Assistance (Right of Access to Counsel and Interpreter) in Iranian Criminal Proceedings and the European Convention: Approach and Structural Gaps

Javad Ebrahimnejad¹, Mazher Khajevand^{2*}, Ali Ghorbani³, Saeed Sam Daliri³

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

2. Department of Criminal Law and Criminology, Nos.C., Islamic Azad University, Noshahr, Iran

3. Department of Criminal Law and Criminology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

* Corresponding Author's Email: mazaher.khajvand@iau.ir

ABSTRACT

The right to judicial assistance, including effective access to legal counsel and an interpreter, constitutes one of the fundamental pillars of fair criminal proceedings. The research problem addressed in the present study arises from the gap between the formal legal recognition of these rights within the criminal justice system of the Islamic Republic of Iran and the deficiencies observed in their effective implementation, particularly during the preliminary investigation stage. These challenges are closely related to differences between Iran's legal approach and the standards established under the European Convention on Human Rights and the jurisprudence of the European Court of Human Rights concerning concepts such as "effective access" and "equality of arms." The necessity of this research lies in the need for legislative reform and the alignment of domestic mechanisms with international fair trial standards. The study adopts a descriptive-analytical method with a comparative documentary approach and examines Iranian and European laws, regulations, and judicial practices. The findings indicate that although the Iranian legal system has, at the normative level, recognized the right of access to counsel and interpreter services, significant structural and procedural gaps remain in ensuring the effective and unconditional realization of these rights, particularly at the commencement of criminal proceedings. In particular, the interpretation developed by the European Court of Human Rights regarding the "timing of access" and the principle of "equality of arms," when compared with prevailing practices in Iranian criminal procedure, reveals notable points of divergence. Achieving fair criminal proceedings requires harmonization of domestic legislation with international obligations and the removal of procedural restrictions that hinder the effective implementation of judicial assistance rights, especially during the investigative phase, as well as guaranteeing simultaneous and effective access to defense instruments such as legal counsel and interpreter services.

Keywords: *Judicial assistance; right of access to counsel; right to an interpreter; criminal proceedings; European Convention on Human Rights; Iranian law; fair trial; comparative gap.*

How to cite: Ebrahimnejad, J., Khajevand, M., Ghorbani, A., & Sam Daliri, S. (2026). Comparative Analysis of Judicial Assistance (Right of Access to Counsel and Interpreter) in Iranian Criminal Proceedings and the European Convention: Approach and Structural Gaps. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(6), 1-20.



تاریخ ارسال: ۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۶ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل تطبیقی معاضدت قضایی (حق دسترسی به وکیل و مترجم) در دادرسی کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی؛ رهیافت و شکاف های ساختاری

جواد ابراهیم نژاد^۱، مظاهر خواجهوند^{۲*}، علی قربانی^۳، سعید سام دلیری^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

۲. گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نوشهر، نوشهر، ایران

۳. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mazaher.khajvand@iaui.ir

چکیده

حق معاضدت قضایی، شامل دسترسی مؤثر به وکیل و مترجم، از پایه های دادرسی کیفری منصفانه است. بیان مسئله پژوهش حاضر از شکاف میان رسمیت قانونی این حقوق در نظام دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران و ضعف در اجرای مؤثر آن، به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی ناشی می شود. این چالش ها به تفاوت رویکرد ایران با استانداردهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه های دیوان اروپایی حقوق بشر در تبیین مفاهیمی چون «دسترسی مؤثر» و «برابری سلاح ها» مربوط است. ضرورت تحقیق در نیاز به اصلاحات قانون گذاری و انطباق سازوکارهای داخلی با معیارهای بین المللی دادرسی عادلانه نهفته است. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی اسنادی انجام شده و قوانین، مقررات و رویه های قضایی ایران و اروپا را بررسی می کند. نتایج نشان می دهد که نظام حقوقی ایران، اگرچه از حیث اصولی حق دسترسی به وکیل و مترجم را پذیرفته، اما در اجرای مؤثر و بی قید و شرط این حقوق، به ویژه در آغاز فرآیند کیفری، با شکاف های ساختاری و رویه ای روبه روست. به ویژه، تفسیر دیوان اروپایی از «زمان دسترسی» و «برابری سلاح ها» در مقایسه با رویه های رایج در دادرسی کیفری ایران، نقاط تباین بارزی را آشکار می سازد. دستیابی به دادرسی کیفری عادلانه مستلزم انطباق قوانین داخلی با تعهدات بین المللی و رفع محدودیت های رویه ای در اجرای مؤثر حق معاضدت، به ویژه در فاز تحقیقات مقدماتی و تضمین دسترسی همزمان و مؤثر به ابزارهای دفاعی مانند وکیل و مترجم است.

کلیدواژگان: معاضدت قضایی، حق دسترسی به وکیل، حق مترجم، دادرسی کیفری، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حقوق ایران، دادرسی منصفانه، شکاف تطبیقی.

نحوه استناددهی: ابراهیم نژاد، جواد، خواجهوند، مظاهر، قربانی، علی، و سام دلیری، سعید. (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی معاضدت قضایی (حق دسترسی به وکیل و مترجم) در دادرسی کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی؛ رهیافت و شکاف های ساختاری. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴ (۶)، ۱-۲۰.

قوانین داخلی ایران و «حق مطلق» در موازین کنوانسیون اروپایی، عدالت فرآیندی را در معرض تهدید قرار می‌دهد (Roberts, 2006). از این رو، هدف اصلی این مقاله، بررسی تطبیقی چارچوب‌های قانونی و رویه‌ای ایران و کنوانسیون اروپایی در خصوص دو رکن کلیدی معاضدت قضایی یعنی حق دسترسی به وکیل و حق بهره‌مندی از مترجم با رویکردی توصیفی و تحلیلی است. این پژوهش در نهایت می‌کوشد با شناسایی نقاط افتراق و هم‌پوشانی، راهکارهایی برای ارتقای ضمانت‌های اجرایی و نزدیک‌سازی نظام دادرسی کیفری ایران به معیارهای عدالت فرآیندی بین‌المللی ارائه کند.

۱. چارچوب نظری

معاضدت قضایی، به مثابه حق دسترسی رایگان و مؤثر به وکیل و مترجم، بر این پیش‌فرض بنیادین استوار است که حق دفاع، بدون تضمین ابزارهای واقعی اعمال آن، تحقق خارجی پیدا نمی‌کند. معاضدت قضایی در این معنا نه یک حمایت رفاهی و نه امتیازی مبتنی بر مصلحت اداری دولت، بلکه جزء ذاتی ساختار دادرسی عادلانه و شرط لازم برای برابری واقعی اشخاص در برابر نظام قضایی است؛ به‌ویژه در مواردی که ناتوانی مالی، زبانی یا معرفتی، فرد را از مشارکت مؤثر در فرایند دادرسی محروم می‌سازد. در حقوق بشر بین‌المللی، مبنای شناسایی معاضدت قضایی به‌طور مستقیم در اسناد الزام‌آور قابل ردیابی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۰، حق هر شخص به رسیدگی منصفانه و علنی توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف را به رسمیت می‌شناسد.^۱ این حق، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌صورت دقیق‌تر و اجرایی‌تر توسعه یافته است. مطابق ماده ۱۴ بند ۱ میثاق، «همه اشخاص در برابر دادگاه‌ها و مراجع قضایی مساوی هستند» و هر فرد حق دارد دعوی او به‌طور منصفانه رسیدگی شود.^۲

دادرسی کیفری عادلانه نه صرفاً مجموعه‌ای از تشریفات شکلی، بلکه سنگ‌بنای حاکمیت قانون و مهم‌ترین ضمانت اجرای حقوق بنیادین افراد در برابر اقتدار کیفری دولت محسوب می‌شود. در بستر این عدالت فرآیندی، اصل «برابری سلاح‌ها» به‌عنوان یکی از اصول ماهوی نظام‌های دادرسی منصفانه مطرح است؛ اصلی که مقتضی آن است متهم، صرف‌نظر از وضعیت اجتماعی یا توان مالی، از ابزارهای دفاعی متناسب با امکانات طرف مقابل (نهاد تعقیب و دادستانی) برخوردار باشد (Lundmark, 2009). در چنین چارچوبی، دو حق بنیادین یعنی دسترسی مؤثر به وکیل مدافع و دسترسی رایگان و تخصصی به مترجم، نقش محوری در تحقق مفهوم معاضدت قضایی دارند. فقدان این دو حق در مراحل حساس دادرسی، به‌ویژه برای متهمان با محدودیت مالی یا زبانی، خطر صدور احکام غیرمنصفانه و اعترافات تحت فشار را افزایش می‌دهد و اعتبار عدالت کیفری را مخدوش می‌سازد (Duggan, 2006).

مسئله اصلی این پژوهش، صرف بررسی وجود مقررات قانونی مربوط به معاضدت قضایی در نظام حقوقی ایران نیست، بلکه ارزیابی میزان کارایی و انطباق ضمانت‌های اجرایی فعلی با استانداردهای دقیق و توسعه‌یافته کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر است. مطالعات نظری نشان می‌دهد که شکاف میان دو نظام حقوقی نه در پذیرش اصولی حق دفاع، بلکه در دو محور «زمان‌بندی اعمال حق دسترسی به وکیل» و «کیفیت مترجم و تخصص وی در امور کیفری» نهفته است؛ عواملی که مستقیماً بر امکان دفاع مؤثر تأثیر دارند (Herdegen, 2018). تحلیل تطبیقی این تقابل، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی که متهم بیشترین آسیب‌پذیری را دارد، ضرورت انجام این تحقیق را برجسته می‌سازد؛ زیرا تفاوت میان «حق مشروط» در

² . International Covenant on Civil and Political Rights, 1966, art. 14(1)

¹ . Universal Declaration of Human Rights, 1948, art. 10.

در بند ۳ ماده ۱۴، حداقل تضمین‌های دفاعی به‌صراحت بیان شده است. بند ۳(د) مقرر می‌دارد که هر متهم حق دارد شخصاً یا با کمک وکیل منتخب خود دفاع کند و در صورتی که توانایی پرداخت حق‌الوکاله را نداشته باشد، «هرگاه مصالح عدالت اقتضا کند»، از وکیل تعیین‌شده بدون پرداخت هزینه بهره‌مند شود.^۱ افزون بر این، بند ۳(و) همان ماده، حق استفاده رایگان از مترجم را برای اشخاصی که زبان دادگاه را نمی‌فهمند یا قادر به تکلم نیستند، تضمین می‌کند.^۲ این دو تضمین، به‌طور صریح و بدون ابهام، پایه حقوقی بین‌المللی معاضدت قضایی را شکل می‌دهند و نشان می‌دهند که رفع موانع اقتصادی و زبانی، بخشی از تعهدات دولت‌ها در تضمین دادرسی منصفانه است (Mohammadi, 2020).

از منظر نظری، این مقررات بیانگر آن‌اند که اصل برابری در دادرسی، صرفاً به معنای برابری شکلی در دسترسی به دادگاه نیست، بلکه مستلزم برابری واقعی در امکان دفاع است. در فقدان وکیل یا مترجم، شخص ناتوان عملاً از فهم موضوع دعوا، ارزیابی ادله و پاسخ مؤثر به ادعاهای طرف مقابل محروم می‌شود و در نتیجه، اصل برابری مندرج در ماده ۱۴ میثاق، تهی از محتوا خواهد شد.

چارچوب نظری معاضدت قضایی، به‌عنوان حق دسترسی رایگان و مؤثر به وکیل و مترجم، بر این اصل استوار است که حق دفاع، بدون فراهم‌سازی ابزارهای واقعی اعمال آن، به سطحی صوری تقلیل می‌یابد (Nussberger, 2014). در این چارچوب، معاضدت قضایی نه امری تفضلی، بلکه لازمه عدالت قضایی و شرط تحقق برابری واقعی اشخاص در فرایند دادرسی است؛ به‌ویژه در مواردی که ناتوانی مالی یا زبانی، امکان دفاع مؤثر را سلب می‌کند.

در فقه اسلامی، اصل عدالت قضایی به‌عنوان مبنای بنیادین قضاوت، مستند مستقیم قرآنی دارد. آیه ۵۸ سوره نساء که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ بی‌گمان خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید، و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید». به‌طور سنتی در باب قضا مورد استناد فقها قرار گرفته و به‌عنوان مبنای لزوم رعایت عدالت در تمامی مراحل دادرسی تفسیر شده است (Tusi, 1987). عدالت مورد نظر فقه، ناظر به نتیجه صرف نیست، بلکه شامل سازوکارهای رسیدن به حکم نیز می‌شود؛ بدین معنا که فرایند قضا باید به‌گونه‌ای طراحی شود که امکان احقاق حق برای تمامی اصحاب دعوا فراهم باشد. به عبارتی آیه ۵۸ سوره نساء با امر صریح به «حکم به عدل»، صرفاً ناظر به نتیجه قضاوت نیست، بلکه عدالت در فرایند دادرسی را نیز اقتضا می‌کند. از آنجا که دفاع مؤثر، شرط تحقق عدالت قضایی است و این دفاع در بسیاری از دعاوی بدون وکیل ممکن نیست، محروم‌سازی افراد ناتوان مالی از دسترسی به وکیل، با مفاد آیه ناسازگار خواهد بود. بر این اساس، تأمین وکیل برای اشخاص معسر، به‌عنوان مقدمه لازم تحقق حکم عادلانه، از الزامات نظام قضایی عادلانه در فقه اسلامی به شمار می‌رود.

یکی از قواعد مهم فقهی که به‌طور مستقیم با معاضدت قضایی ارتباط دارد، قاعده «نفی عسر و حرج» است. مستند قرآنی این قاعده، آیه ۷۸ سوره حج است: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». فقها این آیه را دال بر نفی هرگونه حکم یا وضعیتی دانسته‌اند که موجب مشقت غیرمتعارف بر مکلف شود. محقق نراقی در تبیین این قاعده تصریح می‌کند که لاجرح نه‌تنها ناظر به تکالیف فردی، بلکه شامل ساختارهای الزام‌آور اجتماعی، از جمله

2. United Nations. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), 1966. Article 14(1), 14(3)(d), 14(3)(f).

1. United Nations. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), 1966. Article 14(1), 14(3)(d), 14(3)(f).

رایگان به وکیل و مترجم نه یک نهاد استثنایی، بلکه شرط تحقق واقعی عدالت قضایی و دفاع منصفانه تلقی می‌شود.

۲. معاضدت قضایی (حق دسترسی به وکیل و مترجم) در دادرسی کیفری ایران

بررسی مبانی قانونی معاضدت قضایی در نظام حقوقی ایران مستلزم رویکردی لایه‌مند است که از اصول بنیادین قانون اساسی آغاز شده و در مقررات خاص آیین دادرسی کیفری و رویه قضایی تبلور می‌یابد. ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر استقلال قوه قضائیه و رعایت موازین شرعی، به‌طور نظری در پی تضمین حقوق دفاعی متهم در برابر قدرت عمومی است (Akhundi, 2019). با این حال، چالش اصلی نه در شناسایی این حقوق، بلکه در زمان‌بندی، گستره و شیوه اجرای آن‌ها در مراحل حساس دادرسی کیفری، به‌ویژه مرحله تحقیقات مقدماتی، نمود می‌یابد.

۱-۲. قانون اساسی و سایر قوانین

نقطه آغاز تحلیل، اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مقرر می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنان امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» این اصل، حق دسترسی به وکیل را به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین دفاعی، بدون تفکیک میان مراحل مختلف دادرسی، به رسمیت شناخته است.

در کنار آن، اصل ۱۶۷ قانون اساسی قضات را مکلف می‌کند در صورت سکوت یا اجمال قانون، بر اساس منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر حکم صادر کنند. هرچند این اصل ناظر بر شیوه استنباط حکم قضایی است، اما در حوزه حقوق دفاعی، زمینه رجوع به مبانی فقهی حمایت از متهم و اصل احتیاط در دماء و اعراض را فراهم می‌سازد. با این وجود، قانون اساسی به‌طور مستقیم به زمان آغاز حق دسترسی به وکیل یا کیفیت حضور وی

قضاوت، نیز می‌شود (Naraghi, 1996). تحمیل دفاع قضایی پیچیده بر شخص فاقد توان مالی یا زبانی، بدون فراهم‌سازی کمک تخصصی، از منظر این قاعده، مصداق عسر و حرج محسوب می‌شود.

قاعده «تساوی الخصوم فی مجلس القضاء» از دیگر مبانی معتبر فقهی در این زمینه است. این قاعده که ریشه در روایات باب قضا و سیره عملی معصومان دارد، بر لزوم رفتار برابر قاضی با طرفین دعوا در شنیدن سخنان، توجه به ادله و فراهم‌سازی فرصت دفاع دلالت می‌کند. شهید ثانی در شرح لمعه و نیز در مسالک الافهام، تساوی خصوم را شرط صحت قضاوت دانسته و تأکید می‌کند که هرگونه امتیاز ساختاری که یکی از طرفین را در موضع ضعف قرار دهد، با عدالت قضایی ناسازگار است (Jaba'i Ameli, 1992).

در مواردی که یکی از طرفین فاقد توان دفاع فنی یا زبانی است، تحقق واقعی این تساوی بدون تأمین وکیل یا مترجم ممکن نخواهد بود. افزون بر این، اصل «لزوم استماع دعوی خصمین» که در فقه به‌عنوان یکی از شرایط اساسی قضاوت صحیح شناخته می‌شود، ارتباط مستقیمی با معاضدت قضایی دارد. محقق حلی در شرایع الاسلام تصریح می‌کند که قاضی نمی‌تواند پیش از استماع کامل اظهارات هر دو طرف، مبادرت به صدور حکم کند (Mohaghegh Damad, 2019). استماع مؤثر، مستلزم آن است که سخن هر یک از طرفین به‌درستی فهم و ارزیابی شود؛ امری که در صورت ناتوانی زبانی یا فقدان دانش حقوقی، بدون حضور مترجم یا وکیل، عملاً منتفی است. برآیند این مبانی نشان می‌دهد که معاضدت قضایی در فقه اسلامی، بر شبکه‌ای منسجم از اصول و قواعد استوار است: وجوب حکم به عدل، نفی عسر و حرج، تساوی خصوم و لزوم استماع مؤثر دعوا. این اصول، در کنار تضمین‌های مقرر در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، چارچوبی نظری فراهم می‌آورند که در آن، دسترسی

در مرحله تحقیقات مقدماتی نپرداخته و تعیین این موارد را به قوانین عادی واگذار کرده است (Hashemi, 2017, 2018). این تفکیک میان مبنای اساسی و تنظیمات اجرایی، موجب شده است که دامنه و کارایی عملی حق دفاع، بیش از آنکه از متن قانون اساسی استخراج شود، تابع مقررات آیین دادرسی کیفری و تفسیر مراجع قضایی باشد؛ امری که زمینه بروز محدودیت‌های عملی را فراهم کرده است.

۲-۲. قانون آیین دادرسی کیفری: تضمینات قانونی و محدودیت‌های اجرایی

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چارچوب اصلی تنظیم معاضدت قضایی در فرآیند کیفری ایران را تشکیل می‌دهد. ماده ۴۸ این قانون تصریح می‌کند: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید». این حکم، به‌طور صریح اصل دسترسی به وکیل از آغاز تحقیقات را به رسمیت شناخته و از این حیث، گامی مهم در تقویت حقوق دفاعی متهم محسوب می‌شود. با این حال، تبصره ماده ۴۸ مقرر می‌دارد که در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و برخی جرایم سازمان‌یافته، متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی باید از میان وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه، وکیل خود را انتخاب کند. نکته مهم آن است که تبصره یادشده اصل حضور وکیل را نفی نمی‌کند، بلکه حق انتخاب آزاد وکیل را محدود می‌سازد. با این وجود، همین محدودیت نیز از منظر حق دفاع، آثار عملی قابل توجهی دارد؛ زیرا استقلال و اعتماد متهم به وکیل، که از عناصر اساسی دفاع مؤثر است، مخدوش می‌شود (Shambayati, 2020). علاوه بر این، مواد ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری، حضور وکیل در تحقیقات را مجاز دانسته، اما اختیارات وی را به‌گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که مداخله وکیل عمدتاً به پایان تحقیقات موقوف می‌شود. این ساختار، در عمل موجب تضعیف نقش وکیل در حساس‌ترین

مرحله دادرسی، یعنی مرحله اخذ اظهارات و جمع‌آوری ادله، می‌گردد. از منظر تطبیقی، این وضعیت با استانداردهای ناشی از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه دیوان اروپایی، به‌ویژه رأی (پرونده سالدوز علیه ترکیه دادنامه شماره ۰۲/۳۶۳۹۱، مورخ ۲۷ نوامبر ۲۰۰۸)^۱ فاصله دارد. دیوان در این رأی تأکید کرده است که دسترسی به وکیل باید فوری، مؤثر و بدون محدودیت ماهوی باشد و هرگونه تأخیر یا محدودیت، تنها در شرایط استثنایی و با تضمین‌های جبرانی قابل توجیه است. در مقابل، نظام حقوقی ایران همچنان رویکردی محتاطانه و محدودکننده در مرحله تحقیقات مقدماتی اتخاذ کرده که می‌تواند به تضعیف اصل برابری سلاح‌ها منجر شود.

۳-۲. سازوکار وکیل معاضدتی و کیفیت دفاع مؤثر

در مواردی که متهم توان مالی برای انتخاب وکیل ندارد، نظام حقوقی ایران به‌منظور تضمین حداقلی حق دفاع، سازوکار «وکیل تسخیری» را پیش‌بینی کرده است. مبنای قانونی این نهاد در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به‌ویژه در مواد ۳۴۷ و ۳۴۸ (در مرحله رسیدگی) و همچنین ماده ۱۹۰ (در مرحله تحقیقات مقدماتی) قابل مشاهده است. مطابق ماده ۳۴۷، در جرایمی که مجازات آن‌ها سلب حیات، حبس ابد یا مجازات‌های سنگین مقرر شده است، در صورت عدم معرفی وکیل توسط متهم، دادگاه مکلف به تعیین وکیل تسخیری است. این سازوکار با هدف تحقق عدالت شکلی و جلوگیری از نابرابری ناشی از فقر اقتصادی در فرآیند کیفری پیش‌بینی شده است.

با این حال، صرف تعیین وکیل، لزوماً به معنای تحقق «دفاع مؤثر» نیست. بررسی رویه عملی نشان می‌دهد که وکلای تسخیری یا معاضدتی، در بسیاری از پرونده‌ها با محدودیت‌هایی همچون حق‌الزحمه اندک، حجم بالای پرونده‌ها و عدم دسترسی کافی به زمان و امکانات لازم برای مطالعه پرونده مواجه‌اند. این عوامل،

^۱. European Court of Human Rights, Salduz v. Turkey [GC], no. 36391/02, Judgment of 27 November 2008.

معاضدت قضایی حسب رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر صورتی و مجازی نیست بلکه باید مؤثر یعنی مفید به وضعیت متهم باشد. این تأثیر سه حیثیت دارد: ۱. اگر جرم پیچیدگی خاص دارد متهم باید از مساعدت یک وکیل مجرب بهره مند گردد. ۲- اظهارات وکیل یا مشاور نباید به بیان شفاهی دفاعیه ختم شود بلکه باید به وکیل اجازه داده شود که از سوی متهم عنداللزوم شهود طرف را به چالش بکشاند و... یعنی سیطره عملکرد وکیل باید قلمرو مفهومی دادرسی منصفانه را در بر گیرد. ۳. وکیل باید زمان مناسب جهت تقدیم دفاعیه در اختیار داشته باشد. اگر در اثنای دادرسی به دلیل استعفا یا عزل یا علل دیگر وکیل تعویض یا برکنار گردد، باید به وکیل جدید وقت جدید اعطاء گردد. ۴. ضم وکیل منصوب دولت به وکیل منتخب شخص نقض اصل معاضدت قانونی است (Ghorbani, 2011). کنوانسیون اروپایی حقوق بشر معاضدت قانونی را از معاضدت یک مترجم شفاهی تفکیک نموده است.

۳-۱. حق دسترسی به وکیل معاضدت

حق دسترسی به وکیل معاضدت یا رایگان در نظام کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، برخلاف بسیاری از نظام‌های داخلی که آن را صرفاً یک امتیاز حمایتی تلقی می‌کنند، بخشی بنیادین از ضمانت‌های دادرسی منصفانه در ماده ۶ کنوانسیون به شمار می‌رود. بر اساس بند ۳ قسمت © ماده ۶، متهم حق دارد «در صورتی که منافع عدالت اقتضا کند»، از وکیل رایگان بهره‌مند شود. با این حال، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نشان داده است که این حکم تنها ناظر به انتصاب شکلی یک وکیل نیست، بلکه هدف نهایی آن تضمین «حق دفاع مؤثر» است؛ به گونه‌ای که دولت‌های عضو موظف‌اند نه تنها وکیل تعیین کنند، بلکه اثربخشی واقعی آن را نیز تضمین کنند. رأی مهم (رأی آرتیکو علیه ایتالیا، ۱۹۸۰)،^۳ نقطه آغاز تثبیت این رویکرد است؛ دیوان در این پرونده تصریح

به‌ویژه در پرونده‌های کیفری پیچیده، می‌تواند به کاهش کیفیت دفاع و ایفای نقشی صرفاً تشریفاتی از سوی وکیل منجر شود (Mir Mohammad Sadeghi, 2022).

از منظر نظری، حق معاضدت قضایی تنها ناظر بر حضور فیزیکی وکیل در دادرسی نیست، بلکه مستلزم امکان ارائه دفاعی فعال، فنی و مستدل است. در غیر این صورت، اصل برابری سلاح‌ها، که از عناصر بنیادین دادرسی منصفانه به شمار می‌رود، تحقق نمی‌یابد. این رویکرد با استانداردهای پذیرفته‌شده در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر همخوان است. دیوان در رأی (رأی آرتیکو علیه ایتالیا، ۱۹۸۰)،^۱ تصریح کرد که تعهد دولت‌ها در زمینه وکیل تسخیری، صرفاً تعهدی شکلی نیست و اگر وکیل تعیین‌شده عملاً دفاع مؤثری ارائه ندهد، دولت موظف به مداخله و تضمین کارایی این حق است. همچنین در پرونده (داوود علیه پرتغال، رأی سال ۱۹۹۸)،^۲ دیوان اعلام کرد که بی‌تفاوتی مقامات قضایی نسبت به ناتوانی وکیل تسخیری در دفاع مؤثر، می‌تواند منجر به نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شود. این رویه نشان می‌دهد که معیار اصلی، کارآمدی عملی دفاع است، نه صرف رعایت تشریفات انتصاب وکیل (Feland, 2010).

در نظام حقوقی ایران، چالش اصلی در حوزه وکیل معاضدت یا تسخیری، نه فقدان پیش‌بینی قانونی، بلکه ضعف سازوکارهای اجرایی و نظارتی بر کیفیت دفاع است (Ashouri, 2020). فقدان نظام ارزیابی عملکرد وکلای تسخیری، عدم امکان جایگزینی سریع وکیل ناکارآمد و محدودیت‌های ساختاری در مرحله تحقیقات مقدماتی، موجب شده است که این نهاد در عمل، فاصله‌ای معنادار با مفهوم دفاع مؤثر و استانداردهای بین‌المللی دادرسی عادلانه داشته باشد.

۳. معاضدت قضایی (حق دسترسی به وکیل و مترجم) در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

³. Artico v. Italy, 1980

¹. Artico v. Italy, 1980.

². Daud v. Portugal, 1998.

کرد که تعهد دولت در تأمین وکیل معاضدتی یک تعهد شکلی نیست، بلکه «تعهدی برای فراهم کردن کمک حقوقی واقعی و عملی» است. در این پرونده، هرچند دادگاه داخلی وکیل معاضدتی تعیین کرده بود، اما وکیل عملاً هیچ اقدامی برای دفاع انجام نداد و مقام‌های قضایی نیز هیچ سازوکاری برای جایگزینی وکیل یا نظارت بر کیفیت عملکرد او نداشتند. دیوان این وضعیت را نقض ماده ۶ دانست و تأکید کرد که مسئولیت نهایی بر عهده دولت است، نه وکیلی که به‌طور ناکارآمد رفتار کرده است.

معیار «منافع عدالت»، که در متن ماده ۶(۳) آمده، در آرای دیوان اروپایی توسعه یافته است و اکنون در مقام عمل، دو مؤلفه اصلی برای تشخیص ضرورت تعیین وکیل رایگان دارد: نخست اهمیت دعوا و شدت مجازات احتمالی، و دوم پیچیدگی حقوقی یا فنی موضوع. در رأی (رأی کوارانتا علیه سوئیس ۱۹۹۱)، دیوان اعلام کرد که در جرایمی با مجازات‌های سنگین، عدم تعیین وکیل معاضدتی، حتی در صورت توانایی مالی نسبی متهم، نقض ماده ۶ است؛ زیرا تنهایی متهم در برابر خطراتی مانند محرومیت طولانی مدت از آزادی ناقض اصل برابری سلاح‌ها است. در رأی (رأی بنهام علیه بریتانیا ۱۹۹۶)،^۲ نیز دیوان نشان داد که حتی در پرونده‌های به ظاهر کم‌اهمیت، اگر مسائل حقوقی پیچیده باشد یا شخص با خطر محرومیت از آزادی مواجه باشد، دولت ملزم به تعیین وکیل رایگان است. بنابراین معیارهای اروپایی، برخلاف برخی نظام‌های داخلی، وابسته به فقر یا وضعیت اقتصادی متهم نیست؛ بلکه بر اساس تحلیل ماهوی از مخاطرات موجود در پرونده تعیین می‌شود (Ashworth, 2008).

بعد دیگر که اهمیت ساختاری بیشتری دارد، کیفیت دفاع وکیل معاضدتی است. در رویه کنوانسیون، صرف تعیین وکیل کافی تلقی نمی‌شود و دولت موظف است شرایطی را فراهم کند که وکیل بتواند دفاع مؤثر ارائه دهد؛ یعنی از زمان کافی، امکانات مناسب،

دسترسی به پرونده و فرصت واقعی برای مطالعه و مشاوره برخوردار باشد. رأی (رأی داوود علیه پرتغال ۱۹۹۸)،^۳ به‌روشنی این اصل را تثبیت کرد. در آن پرونده، با اینکه یک وکیل معاضدتی تعیین شده بود، اما وکیل زمان کافی برای مطالعه پرونده و آمادگی دفاع نداشت و مقام‌های قضایی بدون لحاظ این محدودیت، دادرسی را ادامه دادند. دیوان اعلام کرد که این وضعیت نقض ماده ۶ است، زیرا «کمک حقوقی مؤثر» فراهم نشده بود. این رأی نقطه تمایزی جدی میان منطق اروپایی و برخی نظام‌های داخلی ایجاد می‌کند: در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مسئولیت نظارت بر کیفیت دفاع بر عهده دولت است، نه وکیل؛ در حالی که در بسیاری از کشورها از جمله ایران، ناکارآمدی وکیل تسخیری به عملکرد فردی او نسبت داده می‌شود و سازوکار مؤثری برای جایگزینی وکیل منفعل یا کم‌تجربه پیش‌بینی نشده است.

در مجموع، نظام کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نسبت به نهاد وکیل معاضدتی رویکردی کاملاً کارکردی و تضمین‌محور دارد. این نظام از یک‌سو با معیار «منافع عدالت» تعیین وکیل رایگان را در طیفی گسترده از پرونده‌ها ضروری می‌داند، و از سوی دیگر، دولت را مکلف می‌کند تا امکانات لازم برای دفاع مؤثر را فراهم سازد (Mohaghegh Damad, 2019). بدین ترتیب، حق برخورداری از وکیل رایگان نه یک امتیاز حمایتی محدود، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از ساختار دادرسی منصفانه است. مقایسه این معیارها با وضعیت موجود در ایران نشان می‌دهد که چالش اصلی نه در اصل پیش‌بینی وکیل تسخیری، بلکه در فقدان تضمین‌های لازم برای کیفیت دفاع و عدم شناسایی مسئولیت ساختاری دولت در نظارت بر کارایی وکیل تعیین‌شده است؛ امری که موجب شکاف معنادار میان استانداردهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و سازوکارهای فعلی نظام دادرسی کیفری ایران می‌شود.

۳-۲. حق دسترسی به مترجم

³. Daud v. Portugal, 1998

¹ Quaranta v. Switzerland, 1991.

². Benham v. the United Kingdom, 1996

دیوان همچنین تأکید کرد که حق دسترسی به مترجم، محدود به جلسات رسمی دادگاه نیست، بلکه شامل مراحل می‌شود که مشارکت فعال متهم برای دفاع ضروری است، از جمله قرائت اتهام، استماع اظهارات شهود و بخش‌هایی از تحقیقات مقدماتی که به‌طور مستقیم بر وضعیت حقوقی او تأثیر می‌گذارند.

نکته مهم دیگر در رویه دیوان آن است که حق دسترسی به مترجم، ناظر بر نتیجه عملی تفسیر است، نه صرف حضور فیزیکی مترجم. دیوان در پرونده (رأی کوسکانی علیه بریتانیا، ۲۰۰۲)،^۳ اعلام کرد که اگر دادگاه از ناتوانی زبانی متهم آگاه باشد، مکلف است رأساً از کفایت تفسیر اطمینان حاصل کند و نمی‌تواند این مسئولیت را به سکوت یا عدم اعتراض متهم واگذار نماید. به بیان دیگر، در منطق کنوانسیون، تضمین کیفیت تفسیر، یک تعهد ساختاری دولت است و نه وظیفه‌ای که تحقق آن به ابتکار متهم وابسته باشد.

از منظر تطبیقی، در نظام حقوقی ایران، اصل حق استفاده از مترجم در دادرسی کیفری به‌طور صریح در ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده: «هرگاه متهم، شاکی، شاهد یا مطلع نتواند به زبان فارسی تکلم نماید، باید مترجم رسمی برای او تعیین شود.» این حکم از حیث شناسایی اصل حق، هم‌راستا با ماده ۶(۳)(e) کنوانسیون است و از آنجا که تأمین مترجم بر عهده مرجع قضایی قرار داده شده، می‌توان آن را واجد وصف رایگان بودن نیز دانست. با این حال، قانون آیین دادرسی کیفری ایران، برخلاف رویه دیوان اروپایی، معیارهای روشنی برای ارزیابی کیفیت، تخصص و کفایت عملکرد مترجم ارائه نمی‌دهد.

در حالی که دیوان اروپایی حقوق بشر، بر اساس آرای کاماژینسکی علیه اتریش^۴، دولت را موظف به تضمین «درک واقعی و مؤثر» متهم از جریان دادرسی می‌داند، مقرر داخلی ایران بیش از آنکه ناظر بر نتیجه عملی تفسیر باشد، بر جنبه شکلی «تعیین مترجم

حق دسترسی متهم به مترجم در دادرسی کیفری به‌صراحت در بند (e) از پاراگراف ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پیش‌بینی شده است. مطابق این مقرر، هر شخصی که زبان مورد استفاده در دادگاه را نفهمد یا نتواند به آن تکلم کند، حق دارد «به‌طور رایگان از کمک مترجم بهره‌مند شود». دیوان اروپایی حقوق بشر این حق را نه یک تضمین شکلی، بلکه عنصری اساسی از حق دادرسی منصفانه تلقی می‌کند و آن را در ارتباط مستقیم با اصل «برابری سلاح‌ها» و حق دفاع مؤثر تفسیر کرده است. از منظر دیوان، فقدان تفسیر مناسب، متهم را عملاً از مشارکت واقعی در فرایند دادرسی محروم می‌سازد و بدین ترتیب، کل دادرسی را از عدالت تهی می‌کند.

نخستین رأی بنیادین دیوان در این زمینه (رأی لودیکه، بلقاسم و کوچ علیه آلمان ۱۹۷۸)،^۱ است. دیوان در این پرونده تصریح کرد که حق برخورداری از مترجم، باید کاملاً رایگان باشد و دولت‌ها نمی‌توانند هزینه خدمات مترجم را، حتی پس از محکومیت، از متهم مطالبه کنند. به‌نظر دیوان، چنین اقدامی ماهیت حمایتی ماده ۶(۳)(e) را نقض می‌کند و موجب تضعیف حق دفاع می‌شود. این رأی به‌طور قطعی هرگونه تفسیر مضیق از «رایگان بودن» مترجم را رد کرد و آن را به‌عنوان یک تعهد مطلق بر عهده دولت‌های عضو قرار داد.

استاندارد محوری دیوان در خصوص کیفیت و دامنه تفسیر، در رأی مهم (رأی کاماسینسکی علیه اتریش ۱۹۸۹)،^۲ تبیین شد. دیوان در این پرونده اعلام کرد که ماده ۶(۳)(e) الزاماً به معنای ترجمه کتبی تمام اسناد پرونده نیست، اما تفسیر ارائه‌شده باید به‌اندازه‌ای دقیق و جامع باشد که متهم بتواند ماهیت اتهام، جریان دادرسی و اظهارات طرف مقابل را درک کرده و به‌طور مؤثر از خود دفاع کند. بر این اساس، تفسیر ناقص، سطحی یا غیرقابل فهم، حتی اگر به‌ظاهر انجام شده باشد، با الزامات کنوانسیون سازگار نیست.

^۳. Cuscani v. the United Kingdom, 2002

^۴. Kamasinski v Cuscani

^۱. Luedicke, Belkacem and Koç v. Germany, 1978)

^۲. Kamasinski v. Austria, 1989

نظام حقوقی ایران، این حق غالباً در چارچوب ملاحظات نظم عمومی، امنیتی و اقتضائات تحقیقات مقدماتی محدود می‌گردد. این تفاوت بنیادین، به‌ویژه در دو محور «زمان دسترسی مؤثر» و «کیفیت تضمین‌های دفاعی» به‌روشنی قابل مشاهده است.

۴-۱. تفاوت در تعریف «زمان دسترسی مؤثر»: فوریت در رویه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در برابر امکان تأخیر قانونی در ایران

مهم‌ترین شکاف ساختاری میان رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و نظام حقوقی ایران، به تفسیر و اجرای مفهوم «زمان مناسب» یا «زمان مؤثر» دسترسی به وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی بازمی‌گردد؛ مرحله‌ای که از منظر حقوق دفاعی، حساس‌ترین مقطع دادرسی کیفری محسوب می‌شود.

۴-۱-۱. رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر: اصل فوریت و قاعده «از نخستین بازجویی»

دیوان اروپایی حقوق بشر از طریق رأی شاخص (رأی سالدوز علیه ترکیه، ۲۰۰۸)^۱، یک قاعده کلی و الزام‌آور را تثبیت کرده است: دسترسی متهم به وکیل باید از نخستین مرحله بازجویی پلیس فراهم شود، مگر آنکه دلایل بسیار قوی و استثنایی، به‌صورت موردی، محرومیت موقت را توجیه کند. دیوان در این رأی تصریح کرد که اظهاراتی که در غیاب وکیل اخذ شده‌اند، چنانچه مبنای محکومیت قرار گیرند، اصولاً ناقض ماده ۶ کنوانسیون خواهند بود. این رویکرد در آرای بعدی دیوان تقویت و تکمیل شده است. در پرونده (رأی دایانان علیه ترکیه، ۲۰۰۹)^۲، دیوان اعلام کرد که حتی اگر متهم در غیاب وکیل سکوت کرده باشد، نفس محرومیت از امکان مشاوره با وکیل در مراحل اولیه، نقض حق دفاع محسوب می‌شود. همچنین در رأی (رأی ابراهیم و دیگران علیه بریتانیا، ۲۰۱۶)^۳، دیوان ضمن پذیرش امکان محدودیت‌های

رسمی» تمرکز دارد. در عمل، چنانچه مترجم فاقد تخصص لازم برای فهم اصطلاحات فنی، مالی یا حقوقی پرونده باشد، یا تفسیر او به‌صورت ناقص انجام شود، سازوکار مشخصی برای مداخله دادگاه و جایگزینی مترجم پیش‌بینی نشده است. این امر می‌تواند به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، که مبنای شکل‌گیری ادله و اظهارات متهم است، آثار جبران‌ناپذیری بر حق دفاع برجای گذارد (Hashemi, 2017, 2018).

در نتیجه، هرچند نظام حقوقی ایران از حیث شناسایی حق دسترسی به مترجم، با استانداردهای کنوانسیون اروپایی هم‌جهت است، اما از منظر رویکرد ماهوی و تضمین کیفیت عملکرد مترجم، با شکاف ساختاری مواجه است. در منطق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق مترجم زمانی محقق می‌شود که متهم بتواند به‌طور واقعی در دادرسی مشارکت کند؛ در حالی که در نظام ایران، تحقق این حق عمدتاً به سطح پیش‌بینی قانونی بسنده شده و تضمین‌های نهادی لازم برای ارزیابی و اصلاح عملکرد مترجم به‌طور نظام‌مند توسعه نیافته است. این تفاوت، یکی از مصادیق بارز فاصله میان رویکرد شکلی داخلی و رویکرد کارکردمحور کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حوزه دادرسی منصفانه محسوب می‌شود.

۴. تحلیل تطبیقی: رهیافت‌ها و شکاف‌های ساختاری

اگرچه بررسی تطبیقی نظام حقوقی ایران و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که هر دو نظام، در سطح هنجاری، اصل حق دسترسی متهم به وکیل را به‌عنوان یکی از ارکان دادرسی منصفانه به رسمیت شناخته‌اند، اما در سطح ساختاری و اجرایی، شکاف‌های عمیق و معناداری میان این دو رویکرد وجود دارد. این شکاف‌ها بیش از آنکه صرفاً ناشی از تفاوت‌های تقنینی باشند، ریشه در مبانی نظری متفاوت دارند؛ به‌گونه‌ای که در نظام کنوانسیون اروپایی، حق دسترسی به وکیل بخشی از حقوق ذاتی و غیرقابل تقلیل دادرسی منصفانه تلقی می‌شود، در حالی که در

³. Ibrahim and Others v. the United Kingdom Grand Chamber, 2016

¹. Salduz v. Turkey Grand Chamber, 2008

². Dayanan v. Turkey, 2009

استثنایی، تأکید کرد که این محدودیت‌ها باید: (۱) وردی و موقت باشند؛ (۲) مبتنی بر دلایل قانع‌کننده و قابل تضمین‌های دفاعی» به‌روشنی قابل مشاهده است.

۴-۲. تفاوت در تعریف «زمان دسترسی مؤثر»: فوریت در رویه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در برابر امکان تأخیر قانونی در ایران

مهم‌ترین شکاف ساختاری میان رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و نظام حقوقی ایران، به تفسیر و اجرای مفهوم «زمان مناسب» یا «زمان مؤثر» دسترسی به وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی بازمی‌گردد؛ مرحله‌ای که از منظر حقوق دفاعی، حساس‌ترین مقطع دادرسی کیفری محسوب می‌شود.

۴-۲-۱. رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر: اصل فوریت و قاعده «از نخستین بازجویی»

دیوان اروپایی حقوق بشر از طریق رأی شاخص (رأی سالدوز علیه ترکیه، ۲۰۰۸)،^۱ یک قاعده کلی و الزام‌آور را تثبیت کرده است: دسترسی متهم به وکیل باید از نخستین مرحله بازجویی پلیس فراهم شود، مگر آنکه دلایل بسیار قوی و استثنایی، به‌صورت موردی، محرومیت موقت را توجیه کند. دیوان در این رأی تصریح کرد که اظهاراتی که در غیاب وکیل اخذ شده‌اند، چنانچه مبنای محکومیت قرار گیرند، اصولاً ناقض ماده ۶ کنوانسیون خواهند بود. این رویکرد در آرای بعدی دیوان تقویت و تکمیل شده است. در پرونده (رأی دایانان علیه ترکیه، ۲۰۰۹)،^۲ دیوان اعلام کرد که حتی اگر متهم در غیاب وکیل سکوت کرده باشد، نفس محرومیت از امکان مشاوره با وکیل در مراحل اولیه، نقض حق دفاع محسوب می‌شود. همچنین در رأی (رأی ابراهیم و دیگران علیه بریتانیا، ۲۰۱۶)،^۳ دیوان ضمن پذیرش امکان محدودیت‌های استثنایی، تأکید کرد که این محدودیت‌ها باید: (۱) موردی و موقت

باشند؛ (۲) مبتنی بر دلایل قانع‌کننده و قابل ارزیابی قضایی باشند؛ (۳) موجب تضعیف کلی انصاف دادرسی نشوند. بنابراین، در منطق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصل بر فوریت دسترسی به وکیل است و هرگونه تأخیر، یک استثناء تنگ‌دامنه تلقی می‌شود که بار اثبات آن بر عهده دولت است.

۴-۲-۱-۲. رویکرد نظام حقوقی ایران: امکان تأخیر قانونی در

تحقیقات مقدماتی

در نظام حقوقی ایران، اصل حق دسترسی به وکیل در اصل ۳۵ قانون اساسی و نیز در مواد ۴۸ و ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته شده است. ماده ۱۹۰ به‌طور کلی مقرر می‌دارد که متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی از وکیل استفاده کند. با این حال، ماده ۴۸ ق.آ.د.ک. و به‌ویژه تبصره آن، یک استثناء ساختاری و قانونی بر این اصل وارد می‌کند.

بر اساس تبصره ماده ۴۸، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته، متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی تنها می‌تواند از میان وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه وکیل انتخاب کند. اگرچه این تبصره به‌صراحت از «محرومیت مطلق» از وکیل سخن نمی‌گوید، اما در عمل، به‌دلیل محدود بودن فهرست وکلا و تأخیر در دسترسی واقعی به آنان، دسترسی فوری و مؤثر به وکیل را به‌شدت محدود می‌سازد. افزون بر این، در رویه عملی، در برخی پرونده‌ها، بازجویی‌های اولیه پیش از تحقق دسترسی واقعی به وکیل انجام می‌شود؛ امری که با استانداردهای تثبیت‌شده دیوان اروپایی هم‌خوانی ندارد.

نکته مهم آن است که برخلاف رویه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در نظام ایران این محدودیت نه به‌عنوان یک استثناء موردی با بار اثبات بر عهده مقام تعقیب، بلکه به‌صورت یک قاعده قانونی کلی برای دسته‌ای از جرایم اعمال می‌شود؛ آن‌هم جرایمی که

³ . Ibrahim and Others v. the United Kingdom Grand Chamber, 2016

¹ . Salduz v. Turkey, Grand Chamber, 2008

² . Dayanan v. Turkey 2009

معمولاً با مجازات‌های سنگین و خطر بالای نقض حقوق دفاعی همراه‌اند.

۴-۱-۲-۳. شکاف ساختاری و پیامدهای آن

شکاف ساختاری اصلی میان دو نظام در این است که دیوان اروپایی حقوق بشر، محرومیت از وکیل در مرحله تحقیقات اولیه را اصولاً یک نقص بنیادین در انصاف دادرسی تلقی می‌کند که غالباً منجر به نقض ماده ۶ کنوانسیون می‌شود، در حالی که نظام حقوقی ایران، این تأخیر یا محدودیت را در قالب ملاحظات تقنینی و امنیتی مشروع می‌پذیرد. این تفاوت رویکرد، مستقیماً با اصل «برابری سلاح‌ها» و حق دفاع مؤثر، آن‌گونه که در رویه دیوان اروپایی توسعه یافته، در تعارض قراردها، بازجویی‌های اولیه پیش از تحقق دسترسی واقعی به وکیل انجام می‌شود؛ امری که با استانداردهای تثبیت‌شده دیوان اروپایی هم‌خوانی ندارد. نکته مهم آن است که برخلاف رویه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در نظام ایران این محدودیت نه به‌عنوان یک استثناء موردی با بار اثبات بر عهده مقام تعقیب، بلکه به‌صورت یک قاعده قانونی کلی برای دسته‌ای از جرایم اعمال می‌شود؛ آن‌هم جرایمی که معمولاً با مجازات‌های سنگین و خطر بالای نقض حقوق دفاعی همراه‌اند.

۴-۱-۲-۴. شکاف ساختاری و پیامدهای آن

شکاف ساختاری اصلی میان دو نظام در این است که دیوان اروپایی حقوق بشر، محرومیت از وکیل در مرحله تحقیقات اولیه را اصولاً یک نقص بنیادین در انصاف دادرسی تلقی می‌کند که غالباً منجر به نقض ماده ۶ کنوانسیون می‌شود، در حالی که نظام حقوقی ایران، این تأخیر یا محدودیت را در قالب ملاحظات تقنینی و امنیتی مشروع می‌پذیرد. این تفاوت رویکرد، مستقیماً با اصل «برابری سلاح‌ها» و حق دفاع مؤثر، آن‌گونه که در رویه دیوان اروپایی توسعه یافته، در تعارض قرار می‌گیرد؛ زیرا متهم در

حساس‌ترین مرحله دادرسی، در وضعیتی نابرابر در برابر مقام تعقیب قرار می‌گیرد.

۴-۱-۳. تفاوت در کیفیت و کارایی سیستم وکیل معاضدتی (تسخیری)

دومین شکاف ساختاری مهم میان نظام حقوقی ایران و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به تضمین کیفیت کمک حقوقی در مواردی مربوط می‌شود که متهم به دلیل ناتوانی مالی از وکیل معاضدتی (تسخیری) استفاده می‌کند. دیوان اروپایی حقوق بشر به‌طور مستمر تأکید کرده است که حق برخورداری از وکیل معاضدتی صرفاً به معنای انتصاب شکلی وکیل نیست، بلکه دولت‌ها مکلف به تضمین اثربخشی واقعی دفاع هستند. در رأی (رأی آرتیکو علیه ایتالیا، ۱۹۸۰)،^۱ دیوان اعلام کرد که قصور عملی وکیل تسخیری می‌تواند به نقض ماده ۶ کنوانسیون منجر شود، زیرا مسئولیت نهایی تضمین دادرسی منصفانه بر عهده دولت است. این رویکرد در پرونده (رأی داوود علیه پرتغال، ۱۹۹۸)،^۲ نیز تأیید شد؛ جایی که فقدان آمادگی و ارتباط مؤثر وکیل تسخیری با متهم، ناقض حق دفاع مؤثر تلقی گردید. در نظام حقوقی ایران، نهاد وکیل تسخیری در مواد ۳۴۷ و ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است، به‌ویژه در جرایمی با مجازات‌های سنگین. با این حال، قانون‌گذار پس از معرفی وکیل، سازوکار مشخص و مؤثری برای نظارت بر کیفیت دفاع، میزان آمادگی و ایفای نقش واقعی وکیل تسخیری پیش‌بینی نکرده است (Magee, 2009). در نتیجه، تمرکز نظام بیشتر بر تحقق صوری حق وکیل است تا ارزیابی کارایی عملی دفاع. از این منظر، شکاف ساختاری اصلی آن است که در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، ناکارآمدی وکیل معاضدتی می‌تواند مستقیماً به مسئولیت دولت و نقض حق دادرسی منصفانه بینجامد، حال آنکه در نظام حقوقی ایران، مسئولیت دولت غالباً با معرفی وکیل خاتمه می‌یابد. بنابراین، متهم

². Daud v. Portugal 1998

¹. Artico v. Italy, 1980

عملکرد مؤثر مترجم می‌تواند منجر به نقض ماده ۶ کنوانسیون شود. بر اساس این رویه، هرگاه فقدان یا ضعف مترجم بر فهم اتهام یا اظهارات متهم اثر اساسی بگذارد، اعتبار دادرسی مخدوش شده و اظهارات اخذشده می‌تواند از نظر دیوان فاقد ارزش اثباتی تلقی شود. بنابراین ضمانت اجرای اصلی در نظام کنوانسیونی، ماهیتی ماهوی و اثرگذار بر اعتبار دادرسی دارد.

در نظام حقوقی ایران، الزام به استفاده از مترجم در ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است؛ مطابق این ماده، هرگاه متهم یا اصحاب دعوا زبان فارسی را نفهمند، باید از مترجم استفاده شود. با این حال، قانون‌گذار ضمانت اجرای صریح و مستقلی برای بی‌اعتباری اظهارات اخذشده در غیاب مترجم یا در صورت فقدان کیفیت لازم ترجمه مقرر نکرده است. در عمل نیز رویه قضایی غالباً بر ارزیابی نهایی امکان دفاع متهم تمرکز دارد و نه بر بررسی دقیق رعایت این حق در تمام مراحل حساس، به‌ویژه هنگام تفهیم اتهام و بازجویی‌های اولیه. در نتیجه، تأثیر مؤثر در دفاع اهمیت دارد، نه صرف حضور مترجم. همچنین در پرونده (رأی کوسکانی علیه بریتانیا، ۲۰۰۲)^۳، دیوان اعلام نمود که قصور مقامات در تضمین عملکرد مؤثر مترجم می‌تواند منجر به نقض ماده ۶ کنوانسیون شود. بر اساس این رویه، هرگاه فقدان یا ضعف مترجم بر فهم اتهام یا اظهارات متهم اثر اساسی بگذارد، اعتبار دادرسی مخدوش شده و اظهارات اخذشده می‌تواند از نظر دیوان فاقد ارزش اثباتی تلقی شود. بنابراین ضمانت اجرای اصلی در نظام کنوانسیونی، ماهیتی ماهوی و اثرگذار بر اعتبار دادرسی دارد.

در نظام حقوقی ایران، الزام به استفاده از مترجم در ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است؛ مطابق این ماده، هرگاه متهم یا اصحاب دعوا زبان فارسی را نفهمند، باید از مترجم استفاده شود. با این حال، قانون‌گذار ضمانت اجرای

ممکن است از نظر شکلی دارای وکیل باشد، اما در عمل از دفاع مؤثر محروم بماند؛ وضعیتی که با استانداردهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر سازگار نیست.

۴-۱-۴. شکاف‌های ساختاری در حق دسترسی به مترجم:

ضمانت اجرا و صلاحیت

همانطور که در بخش ۶.۱ اشاره شد، هر دو نظام بر لزوم فراهم‌سازی مترجم برای متهمی که زبان محلی را نمی‌داند، تأکید دارند (تأیید شده در ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک. ایران). با این حال، تفاوت‌های حیاتی در ضمانت اجرا و استانداردهای صلاحیت مترجم، شکاف‌های عملی عمیقی ایجاد می‌کند که اثربخشی این حق را در ایران به شدت کاهش می‌دهد.

۴-۱-۴. تفاوت در ضمانت اجرای عدم فراهم‌سازی یا تأخیر

در فراهم‌سازی مترجم

شکاف اصلی در این حوزه به پیامدهای حقوقی ناشی از عدم رعایت الزامات مربوط به تأمین مترجم در جریان دادرسی کیفری، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، بازمی‌گردد. مسئله محوری آن است که فقدان مترجم یا استفاده از مترجم فاقد صلاحیت، چه اثری بر اعتبار اظهارات متهم و منصفانه بودن کل دادرسی دارد. در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، حق برخورداری از مترجم واجد صلاحیت به‌عنوان بخشی از حق داشتن «امکانات کافی برای دفاع» ذیل بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تفسیر شده است. دیوان در پرونده (رأی لودیکه، بلکاسم و کوچ علیه آلمان، ۱۹۷۸)^۱، تصریح کرد که استفاده از مترجم باید رایگان و مؤثر باشد و محدود به تشریفات صوری نشود. در رأی^۲، رأی کاماسینسکی علیه اتریش، ۱۹۸۹)، دیوان تأکید کرد که کیفیت ترجمه و کفایت آن برای درک واقعی اتهامات و مشارکت مؤثر در دفاع اهمیت دارد، نه صرف حضور مترجم. همچنین در پرونده (رأی کوسکانی علیه بریتانیا، ۲۰۰۲)^۳، دیوان اعلام نمود که قصور مقامات در تضمین

³. Cuscani v. the United Kingdom, 2002

⁴. Cuscani v. the United Kingdom, 2002

¹. Luedicke, Belkacem and Koç v. Germany 1978

². Kamasinski v. Austria 1989

صریح و مستقلى برای بی‌اعتبارى اظهارات اخذشده در غياب مترجم یا در صورت فقدان کیفیت لازم ترجمه مقرر نکرده است. در عمل نیز رویه قضایى غالباً بر ارزیابى نهایی امکان دفاع متهم تمرکز دارد و نه بر بررسی دقیق رعایت این حق در تمام مراحل حساس، به‌ویژه هنگام تفهیم اتهام و بازجویی‌های اولیه. در نتیجه، تأخیر در معرفی مترجم یا استفاده از مترجم فاقد صلاحیت، به ندرت به مؤثر در دفاع اهمیت دارد، نه صرف حضور مترجم. همچنین در پرونده (رأی کوسکانی علیه بریتانیا، ۲۰۰۲)،^۱ دیوان اعلام نمود که قصور مقامات در تضمین عملکرد مؤثر مترجم می‌تواند منجر به نقض ماده ۶ کنوانسیون شود. بر اساس این رویه، هرگاه فقدان یا ضعف مترجم بر فهم اتهام یا اظهارات متهم اثر اساسی بگذارد، اعتبار دادرسی مخدوش شده و اظهارات اخذشده می‌تواند از نظر دیوان فاقد ارزش اثباتی تلقی شود. بنابراین ضمانت اجرای اصلی در نظام کنوانسیونى، ماهیتی ماهوى و اثرگذار بر اعتبار دادرسی دارد.

در نظام حقوقی ایران، الزام به استفاده از مترجم در ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است؛ مطابق این ماده، هرگاه متهم یا اصحاب دعوا زبان فارسى را نفهمند، باید از مترجم استفاده شود. با این حال، قانون‌گذار ضمانت اجرای صریح و مستقلى برای بی‌اعتبارى اظهارات اخذشده در غياب مترجم یا در صورت فقدان کیفیت لازم ترجمه مقرر نکرده است. در عمل نیز رویه قضایى غالباً بر ارزیابى نهایی امکان دفاع متهم تمرکز دارد و نه بر بررسی دقیق رعایت این حق در تمام مراحل حساس، به‌ویژه هنگام تفهیم اتهام و بازجویی‌های اولیه. در نتیجه، تأخیر در معرفی مترجم یا استفاده از مترجم فاقد صلاحیت، به ندرت به ابطال سیستماتیک تحقیقات یا بی‌اعتبارى اظهارات منتهی می‌شود و بیشتر در قالب ادعای کلی نقض حق دفاع بررسی می‌گردد.

از این منظر، شکاف ساختارى اساسی آن است که برخلاف رویه دیوان اروپایی حقوق بشر که فقدان مترجم مؤثر می‌تواند مستقیماً به مخدوش شدن اعتبار دادرسی و بی‌اثر شدن اظهارات اخذشده بینجامد، در نظام حقوقی ایران اصل «ابطال خودکار» یا قاعده روشن برای بی‌اعتبارى ادله تحصیل‌شده در غياب مترجم شایسته وجود ندارد. همین امر باعث می‌شود احتمال محکومیت متهم علی‌رغم نقص جدی در تضمین حق دسترسی به مترجم، در نظام داخلی به‌مراتب بیش از استانداردهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد.

۴-۱-۴. مسائل مربوط به صلاحیت و بی‌طرفی مترجمین معین‌شده

دومین شکاف ساختارى در حوزه حق دسترسی به مترجم، به مسائل مربوط به صلاحیت فنى و بی‌طرفی مترجمان معین‌شده در فرآیند دادرسی کیفری بازمی‌گردد؛ امری که به‌طور مستقیم بر امکان مشارکت مؤثر متهم در دفاع و اعتبار اظهارات او اثر می‌گذارد. در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، مترجم صرفاً یک واسطه زبانی تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از تضمین‌های دادرسی منصفانه ذیل بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون است. دیوان در پرونده (رأی کاماسینسکی علیه اتریش)،^۲ تصریح کرد که ترجمه باید به اندازه‌ای دقیق و کامل باشد که متهم بتواند ماهیت اتهام و جریان رسیدگی را درک کرده و دفاع مؤثر ارائه دهد؛ امری که مستلزم آشنایی مترجم با اصطلاحات حقوقی و ساختار دادرسی کیفری است. علاوه بر این، در رأی (رأی کان علیه اتریش، ۱۹۸۴)،^۳ دیوان به‌طور ضمنی بر لزوم بی‌طرفی مترجم تأکید کرد و اعلام نمود که هرگونه وابستگی نهادی یا نقش دوگانه مترجم می‌تواند اعتماد به صحت ترجمه و منصفانه بودن دادرسی را مخدوش کند. از منظر دیوان، استقلال مترجم از پلیس، دادستانی و مقام قضایی، شرط اساسی برای جلوگیری از ترجمه گزینشی یا جهت‌دار است.

³. Can v. Austria, 1984

¹. Cuscani v. the United Kingdom, 2002

². Kamasinski v. Austria, 1989

در نظام حقوقی ایران، الزام به استفاده از مترجم در صورت عدم آشنایی متهم با زبان فارسی در ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. همچنین، مترجمان رسمی عمدتاً بر اساس مقررات مربوط به مترجمان رسمی قوه قضائیه یا از طریق سازوکارهای اداری موجود معرفی می‌شوند. با این حال، قانون آیین دادرسی کیفری معیارهای مشخص و مستقلی برای احراز صلاحیت تخصصی مترجم در حوزه دادرسی کیفری، یا تضمین بی‌طرفی نهادی او، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، پیش‌بینی نکرده است. در عمل، به‌ویژه در مناطق فاقد مترجم رسمی یا در شرایط فوری، از افرادی استفاده می‌شود که صرفاً آشنایی زبانی دارند و گاه وابستگی سازمانی به نهادهای دولتی یا انتظامی دارند؛ وضعیتی که خطر تداخل نقش و فقدان استقلال را افزایش می‌دهد.

از این منظر، شکاف ساختاری آن است که در حالی که رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بر تخصص حقوقی و استقلال مترجم به‌عنوان عناصر ذاتی دادرسی منصفانه تأکید دارد،^۱ (رأی کان علیه اتریش، ۱۹۸۴ و رأی کاماسینسکی علیه اتریش، ۱۹۸۹)، نظام حقوقی ایران بیشتر به تحقق صوری الزام به حضور مترجم اکتفا کرده و تضمین‌های نهادی روشنی برای ارزیابی صلاحیت فنی و بی‌طرفی مترجمان در دادرسی کیفری فراهم نکرده است. نتیجه آن است که مترجم، به‌جای ایفای نقش تسهیل‌کننده بی‌طرف ارتباط، ممکن است عملاً به عاملی تأثیرگذار بر محتوای اظهارات و تضعیف حق دفاع متهم تبدیل شود؛ وضعیتی که با استانداردهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر فاصله معنادار دارد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش تطبیقی نشان داد که ساختار حقوقی ایران در حوزه حق دسترسی به وکیل و مترجم، در سطح هنجاری و متنی، شباهت‌های قابل ملاحظه‌ای با ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق

بشر دارد؛ اما شکاف‌های ساختاری و رویه‌ای در حوزه اجرای عملی این حقوق، مانع دستیابی به سطح استاندارد اروپایی در دادرسی منصفانه می‌شود. از منظر هنجاری، اصل ۳۵ قانون اساسی، مواد ۵، ۶، ۱۹۰، ۱۹۱ و ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، و ماده ۱۵۹ همین قانون، همگی بر ضرورت برخورداری متهم از وکیل و مترجم تأکید دارند؛ موضوعی که از نظر مفهومی با مفاد بندهای ۳ (ب)، ۳ (د) و ۳ (ه) ماده ۶ دیوان اروپایی حقوق بشر قابل تطبیق است. اما یافته‌های پژوهش نشان داد که هم‌ای در حوزه اجرای عملی این حقوق، مانع دستیابی به سطح استاندارد اروپایی در دادرسی منصفانه می‌شود. از منظر هنجاری، اصل ۳۵ قانون اساسی، مواد ۵، ۶، ۱۹۰، ۱۹۱ و ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، و ماده ۱۵۹ همین قانون، همگی بر ضرورت برخورداری متهم از وکیل و مترجم تأکید دارند؛ موضوعی که از نظر مفهومی با مفاد بندهای ۳ (ب)، ۳ (د) و ۳ (ه) ماده ۶ دیوان اروپایی حقوق بشر قابل تطبیق است.

اما یافته‌های پژوهش نشان داد که هم‌راستایی هنجاری به معنای هم‌راستایی ساختاری نیست؛ زیرا در مرحله تحقیقات مقدماتی، شکاف‌هایی پدید می‌آید که اثر مستقیم بر «برابری سلاح‌ها» و «اثرگذاری دفاع» دارد: ۱. تأخیر مجاز در دسترسی به وکیل: مطابق تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان‌یافته، متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی فقط می‌تواند از میان فهرست محدود وکلای مورد تأیید قوه قضائیه وکیل انتخاب کند. همین محدودیت عملاً به‌تعویق‌اندازی مؤراستایی هنجاری به معنای هم‌راستایی ساختاری نیست؛ زیرا در مرحله تحقیقات مقدماتی، شکاف‌هایی پدید می‌آید که اثر مستقیم بر «برابری سلاح‌ها» و «اثرگذاری دفاع» دارد: ۲. تأخیر مجاز در دسترسی به وکیل: مطابق تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و

1. Can v. Austria, 1984; Kamasinski v. Austria, 1989

جرائم سازمان‌یافته، متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی فقط می‌تواند از میان فهرست محدود وکلای مورد تأیید قوه قضائیه وکیل انتخاب کند. همین محدودیت عملاً به تعویق‌اندازی مؤثر حق مشاوره در ساعات اولیه بازداشت منجر می‌شود. این موضوع با رویه دیوان اروپایی در پرونده‌های سالدوز علیه ترکیه

و ابراهیم و دیگران علیه بریتانیا که تصریح می‌کند محرومیت از وکیل در «مراحل حساس اولیه» منجر به نقض ماده ۶ می‌شود، هم‌خوان نیست. ۲. کیفیت ناکافی دفاع معاضدتی: در ایران، مواد ۳۴۷ و ۳۴۸ ق.آ.د.ک. بر تعیین وکیل تسخیری در جرائم مهم تأکید دارد، اما هیچ سازوکار قانونی روشن برای تضمین «دفاع مؤثر» وجود ندارد. در مقابل، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌های آرتیکو علیه ایتالیا و داود علیه پرتغال دولت را مکلف می‌داند نه فقط «وکیل تعیین کند»، بلکه «کیفیت دفاع را تضمین کند». ۳. ضمانت اجرای ضعیف حق مترجم: طبق ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک.، حضور مترجم زمانی لازم است که متهم زبان فارسی را نفهمد. اما قانون ضمانت اجرای مستقلی برای بی‌اعتباری صورت‌جلسات یا اقرار اخذشده بدون مترجم ارائه نمی‌دهد. این وضعیت با رویه دیوان اروپایی در پرونده کاماژینسکی علیه اتریش وجود ندارد. در مقابل، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌های آرتیکو علیه ایتالیا و داود علیه پرتغال (۱۹۸۰) دولت را مکلف می‌داند نه فقط «وکیل تعیین کند»، بلکه «کیفیت دفاع را تضمین کند». ۳. ضمانت اجرای ضعیف حق مترجم: طبق ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک.، حضور مترجم زمانی لازم است که متهم زبان فارسی را نفهمد. اما قانون ضمانت اجرای مستقلی برای بی‌اعتباری صورت‌جلسات یا اقرار اخذشده بدون مترجم ارائه نمی‌دهد. این وضعیت با رویه دیوان اروپایی در پرونده‌های کاماژینسکی علیه اتریش (۱۹۸۹) و کوسکانی علیه بریتانیا (۲۰۰۲) تفاوت بنیادی دارد؛ دیوان فقدان مترجم واجد صلاحیت را خللی در اعتبار کل دادرسی می‌داند. در مجموع، چارچوب حقوقی ایران ظرفیت

هنجاری لازم برای رعایت حقوق متهم را داراست، اما قواعد استثنایی (به‌ویژه تبصره ماده ۴۸)، ضعف در ضمانت اجرا، و عدم نهادینه‌سازی معیارهای عملی اثرگذاری دفاع باعث فاصله معنادار با استاندارد اروپایی شده است.

در مجموع، چارچوب حقوقی ایران ظرفیت هنجاری لازم برای رعایت حقوق متهم را داراست، اما قواعد استثنایی (به‌ویژه تبصره ماده ۴۸)، ضعف در ضمانت اجرا، و عدم نهادینه‌سازی معیارهای عملی اثرگذاری دفاع باعث فاصله معنادار با استاندارد اروپایی شده است. به منظور کاهش شکاف‌های ساختاری میان رویه دادرسی کیفری ایران و استانداردهای ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصلاح برخی مقررات قانون آیین دادرسی کیفری ضروری به نظر می‌رسد. در وهله نخست، تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک. نیازمند بازنگری جدی است؛ به‌نحوی که یا فهرست محدود وکلای مورد تأیید در جرائم امنیتی حذف شود یا دست‌کم دامنه آن به موارد کاملاً استثنایی تقلیل یابد و اعمال آن منوط به نظارت قضایی مؤثر و مستندسازی دقیق دلایل محدودیت، همراه با تعیین سقف زمانی کوتاه و مشخص گردد. چنین اصلاحی می‌تواند تا حد زیادی با الزامات دادرسی منصفانه و اصل دسترسی فوری به وکیل هم‌سو شود. در گام بعد، تضمین کیفیت دفاع معاضدتی باید مورد توجه قرار گیرد. هرچند مواد ۳۴۷ و ۳۴۸ ق.آ.د.ک. به تعیین وکیل تسخیری اشاره دارند، اما فقدان سازوکار تضمین‌کننده «دفاع مؤثر» همچنان باقی است. در این راستا، افزودن تبصره‌ای به ماده ۳۴۸ برای الزام به فراهم کردن فرصت کافی مطالعه پرونده و آمادگی دفاعی برای وکلای تسخیری، همراه با ایجاد نظام ارزیابی و توزیع متوازن بار کاری وکلای معاضدتی تحت نظارت کانون وکلا و قوه قضائیه، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای کیفیت دفاع ایفا کند. از سوی دیگر، تقویت ضمانت اجرای حق دسترسی به وکیل و مترجم ضروری است. پیشنهاد می‌شود با افزودن حکمی صریح در قانون، تصریح شود که اقرار یا اظهارات اخذشده در مراحل حساس

فرایند دادرسی برای متهمان غیر فارسی‌زبان ایفا کند. مجموع این اصلاحات، که بر پایه تحلیل تطبیقی و با اتکا به مواد قانونی واقعی و استانداردهای تثبیت‌شده بین‌المللی پیشنهاد شده‌اند، می‌توانند گام‌های عملی و واقع‌بینانه‌ای برای نزدیک‌سازی نظام دادرسی کیفری ایران به معیارهای دادرسی منصفانه باشند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The right to judicial assistance, understood as effective access to legal counsel and competent interpreter services, constitutes one of the central guarantees of fair criminal proceedings and represents a structural manifestation of the rule of law in modern criminal justice systems. Contemporary procedural justice theory emphasizes that fairness is not merely derived from formal adjudication but from the equality of procedural capacity between the accused and prosecutorial authorities. The principle of equality of arms requires that defendants possess practical and effective defense tools enabling meaningful participation in criminal proceedings regardless of financial, linguistic, or social limitations (Lundmark, 2009). The absence of legal counsel or adequate linguistic assistance during critical stages—especially police interrogation and preliminary investigation—creates a significant risk of coerced confessions, misunderstanding of procedural rights, and wrongful convictions (Duggan, 2006). The research problem addressed in this study arises from the discrepancy between formal legal recognition of judicial assistance rights within Iranian criminal procedure and the limitations observed in their operational enforcement. Comparative legal scholarship indicates that divergence between national systems and the European Convention on

دادرسی بدون حضور وکیل یا بدون حضور مترجم واجد صلاحیت، نمی‌تواند به تنهایی مبنای صدور حکم قرار گیرد. چنین قاعده‌ای می‌تواند از نقض عملی حقوق دفاعی متهم جلوگیری کرده و اعتبار دادرسی را تضمین کند. در نهایت، استانداردسازی صلاحیت و بی‌طرفی مترجمان نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. اصلاح ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک. با افزودن معیارهایی مانند صلاحیت تخصصی، بی‌طرفی و آموزش حقوقی پایه، همراه با پیش‌بینی سازوکاری برای اعتراض به مترجم و امکان تعویض او در صورت احراز عدم صلاحیت، می‌تواند نقش مؤثری در تضمین حق دفاع و فهم واقعی

Human Rights (ECHR) does not primarily concern normative acceptance of defense rights but rather differences regarding the timing of access, effectiveness of legal representation, and institutional guarantees ensuring real participation in the defense process (Herdegen, 2018; Roberts, 2006). Accordingly, this study adopts a descriptive-analytical and comparative documentary method to evaluate how Iranian criminal procedure aligns with or departs from European fair-trial standards concerning access to counsel and interpreters.

The theoretical framework of judicial assistance rests on the premise that the right of defense cannot exist independently of the instruments necessary for its exercise. International human rights law establishes this foundation through binding instruments recognizing equality before courts and minimum defense guarantees, including access to counsel and interpreter services when required by justice or linguistic necessity (Mohammadi, 2020). From a doctrinal perspective, judicial assistance is not a welfare privilege but an intrinsic element of procedural justice designed to eliminate structural disadvantages faced by defendants (Nussberger, 2014). Islamic jurisprudential thought similarly grounds fair adjudication in substantive justice rather than procedural formalism. Classical jurists derived judicial

equality from Qur'anic mandates requiring adjudication with justice, interpreting fairness as encompassing both outcome and procedure (Tusi, 1987). The jurisprudential rule of negation of hardship further supports state responsibility to remove excessive procedural burdens that impede individuals' ability to defend themselves effectively (Naraghi, 1996). Equally significant is the doctrine of equality of litigants before the judge, which prohibits structural imbalance between parties and requires providing equivalent opportunities for argumentation and defense (Jaba'i Ameli, 1992). The obligation of effective hearing of both parties, emphasized by classical jurists, implicitly necessitates linguistic comprehension and legal assistance, since meaningful participation cannot occur without understanding proceedings or possessing legal expertise (Mohaghegh Damad, 2019). These theoretical convergences demonstrate that both international human rights law and Islamic legal tradition conceptualize judicial assistance as a structural condition for achieving authentic judicial fairness.

Within the Iranian legal system, judicial assistance derives its legitimacy from constitutional principles and statutory criminal procedure regulations. Article 35 of the Constitution recognizes the right to counsel for all parties in judicial proceedings and obliges the state to provide legal representation where financial capacity is lacking. Iranian criminal procedure legislation, particularly the Criminal Procedure Code of 2013, formally acknowledges defense participation from the investigative stage, reflecting an intention to strengthen procedural safeguards (Akhundi, 2019). Nevertheless, legislative design leaves crucial aspects—especially timing and scope of access—to ordinary statutory regulation and judicial interpretation (Hashemi, 2017, 2018). Article 48 of the Code recognizes access to

counsel at the commencement of detention but introduces limitations in certain security-related crimes by restricting lawyer selection to an approved list, thereby affecting the independence and trust relationship necessary for effective defense (Shambayati, 2020). Although Iranian law provides mechanisms such as court-appointed or mandatory defense counsel in serious criminal cases, empirical observations reveal structural constraints including excessive caseloads, limited remuneration, and insufficient preparation time, which may transform legal representation into a largely formal presence rather than an active defensive mechanism (Mir Mohammad Sadeghi, 2022). Theoretical analysis emphasizes that judicial assistance requires not only appointment of counsel but the capacity to conduct meaningful advocacy. Comparative jurisprudence indicates that ineffective legal representation may undermine fairness even when procedural formalities are respected (Feland, 2010). Consequently, the principal challenge in Iran lies less in normative recognition than in institutional mechanisms guaranteeing the quality and effectiveness of defense services (Ashouri, 2020).

In contrast, the European Convention on Human Rights adopts a distinctly functional approach to judicial assistance, interpreting access to counsel and interpreter services as integral components of Article 6 fair-trial guarantees. European Court of Human Rights jurisprudence consistently affirms that legal assistance must be practical and effective rather than theoretical or illusory (Ghorbani, 2011). The Convention treats legal aid as a structural requirement whenever the interests of justice demand professional defense, evaluated according to factors such as the seriousness of charges, complexity of legal issues, and potential deprivation of liberty (Ashworth, 2008). Under this framework, states bear responsibility not only for

appointing counsel but for ensuring effective performance, adequate preparation time, and genuine participation in proceedings. Interpreter rights are likewise interpreted broadly: translation must enable real understanding of accusations and procedural developments, thereby safeguarding equality of arms. European standards emphasize institutional responsibility for supervising the quality of assistance rather than attributing deficiencies solely to individual lawyers or interpreters. Comparative legal scholarship demonstrates that this approach transforms judicial assistance from a procedural formality into a substantive guarantee ensuring active defense participation and preventing structural imbalance between prosecution and defense authorities (Mohaghegh Damad, 2019). Comparative analysis reveals several structural gaps between Iranian criminal procedure and the ECHR system despite shared normative foundations. The most significant divergence concerns the concept of “effective timing” of access to counsel. European jurisprudence establishes immediacy of legal assistance from the earliest interrogation as a general rule, whereas Iranian law permits statutory limitations that may delay meaningful access during preliminary investigations. A second divergence relates to state responsibility for the quality of legal aid. The European model imposes positive obligations on authorities to intervene where defense representation becomes ineffective, while Iranian practice often treats appointment of counsel as fulfillment of state duty regardless of performance outcomes (Magee, 2009). A third gap concerns interpreter guarantees: although Iranian law formally mandates appointment of interpreters, it lacks explicit standards regarding competence, independence, and evidentiary consequences arising from inadequate translation, whereas European jurisprudence links interpreter deficiencies

directly to violations of fair-trial rights (Hashemi, 2017, 2018). These differences reflect deeper philosophical distinctions between a formal compliance model and a functional rights-protection model. The European approach prioritizes substantive equality and procedural effectiveness, whereas Iranian criminal procedure retains elements of security-oriented regulation that may restrict defense participation during sensitive investigative stages.

In conclusion, the comparative examination demonstrates that Iranian criminal procedure possesses substantial normative capacity to protect judicial assistance rights through constitutional guarantees, statutory provisions, and jurisprudential foundations rooted in both international law and Islamic legal theory. However, the persistence of structural limitations—particularly concerning immediacy of access to counsel, institutional supervision of legal aid quality, and operational safeguards for interpreter services—prevents full realization of effective defense participation. Bridging these gaps requires transforming judicial assistance from a formally recognized entitlement into a fully operational procedural guarantee supported by enforceable mechanisms, professional standards, and institutional accountability. Harmonization with advanced fair-trial standards ultimately depends not on adopting new rights but on strengthening implementation structures capable of ensuring that access to counsel and interpreters functions as a genuine instrument of justice rather than a symbolic procedural requirement.

References

- Akhundi, M. (2019). *Criminal Procedure, Volume 1* (23rd Edition ed.). Danesh No Publications.
- Ashouri, M. (2020). *Criminal Procedure, Volume 2* (18th Edition ed.). SAMT Publications.
- Ashworth, A. (2008). *The Concept of a Fair Trial* (1th ed.). Oxford University Press.

- Duggan, P. (2006). *The Right to a Fair Trial in Criminal Proceedings* (2th ed.). European Law Publishers.
- Feland, S. (2010). *Fair Trial Rights in Europe* (2th ed.). Publishing Routledge.
- Ghorbani, A. (2011). *Fair Trial in the Practice of the European Court of Human Rights*. Hoghugh Emrouz Publications.
- Hashemi, M. (2017). *Constitutional Law and Human Rights* (13th Edition ed.). Mizan Publications.
- Hashemi, M. (2018). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran, Volume 1* (20th Edition ed.). Mizan Publications.
- Herdegen, M. (2018). *Principles of International Economic Law* (2th ed.). Oxford University Press.
- Jaba'i Ameli, Z. a.-D. b. A. (1992). *Paths of Understanding to the Refinement of Islamic Laws, Volume 14* (6th Edition ed.). Islamic Knowledge Institute.
- Lundmark, L. (2009). *The right to a fair trial in criminal proceedings Article 6 ECHR* (1th ed.). Council of Europe Publishing.
- Magee, A. (2009). *The Right to a Fair Trial Under Article 6 ECHR* (3th ed.). Oxford University Press.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2022). *Specific Criminal Law (Crimes Against National Interests), Volume 2* (25th Edition ed.). Mizan Publishing.
- Mohaghegh Damad, S. M. (2019). *International Humanitarian Law* (1st Edition ed.). Sokhan Publications.
- Mohammadi, S. M. S. (2020). *Rights of the Accused in Iranian Laws with a View of Jurisprudence and International Documents*.
- Naraghi, M. A. (1996). *Benefits of the Days in Explaining the Rules of Judgments* (3rd Edition ed.). Islamic Publishing Office.
- Nussberger, A. (2014). *The Right to a Fair Trial* (2th ed.). Edward Elgar Publishing.
- Roberts, P. (2006). The Right to Legal Assistance in Criminal Proceedings The ECHR and Beyond. *The European Journal of International Law*, 17(1), 83-105.
<https://doi.org/10.1093/ejil/chl002>
- Shambayati, H. (2020). *Specific Criminal Law, Volume 1* (17th Edition ed.). Majd Publications.
- Tusi, M. b. H. (1987). *The Concise in the Jurisprudence of Imamiyyah, Volume 8* (3rd Edition ed.). House of Islamic Books.